

تدوین مدلی نظری از فرایند نئولیبرالیزه شدن شهر معاصر جهان

مرتضی میرغلامی^۱، ابوالفضل طغرای^۲، سیامک قاضیپور^۳

چکیده

سال‌ها است که شهرها به نقاط استراتژیک بروز سیاست‌های نئولیبرال در بعد جغرافیایی و مکانی تبدیل گشته‌اند. علارغم ظاهر جهانی، سیاست‌های نئولیبرالیسم، به عنوان هژمونی غالب فضای اقتصاد سیاسی دهه‌های اخیر، هیچ‌گاه به یک شیوه واحد در اشکال شهری تبلور نیافته‌اند. زمینه‌ی اقتصادی-سیاسی موجود و شیوه‌های تولید، تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی بروز نئولیبرالیسم هستند (نئولیبرالیسم به واقع موجود). از طرف دیگر، نئولیبرالیسم به شدت «روش‌مند» است و با فرایندی کاملاً برنامه‌ریزی شده شکل شهر را به منظور جانمایی، بازآرایی و جابجایی بنگاه‌های اقتصادی خویش متحول می‌گرداند. این دو ویژگی شکل‌دهنده‌ی «پروژه بازسازی نئولیبرال» هستند. درک شکل شهری از خلال فرایند بازسازی نئولیبرال، هدف این مقاله را تشکیل می‌دهد. در این راستا، پس از تعریف چارچوب نظری براساس دو رویکرد متمایز و درعین حال درهم‌تنیده‌ی مطرح در ادبیات موضوع (راجر کیل، و برنرو تئودر)، سه لایه‌ی کارکردی پروژه بازسازی نئولیبرال در شهر تشخیص داده شده است: لایه عملکردی، لایه ساختاری و لایه تحول حس مشترک؛ سپس شاخص‌های ساختاری نئولیبرالیسم در شهر، در دو مرحله مجزا از فرایند نئولیبرالیزه شدن، یعنی مکانیزم جهان-محلی شدن و مکانیزم شهرگرایی نئولیبرال، در سه گروه کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و سیاسی-اقتصادی در قالب ماتریس شاخص‌ها تبیین گشته‌اند. ماتریس حاصله، ابزاری اولیه برای تحلیل فرایند نئولیبرالیزه شدن مکان‌های جغرافیایی و شهری در سه مقیاس محلی، ملی و جهانی است، و نشان می‌دهد نئولیبرالیسم از طریق تحول اقتصاد سیاسی در مقیاس جهانی، دخالت در فناوری‌های قدرت در مقیاس ملی، و تغییر در کیفیت زندگی روزمره در مقیاس محلی بر شهر اثر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی شهری، شهر معاصر، نئولیبرالیسم، حکمروایی شهری، زندگی روزمره

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۱۰

۳۵

شماره ۳-۷
پاییز ۱۳۹۶
فصلنامه
علمی-پژوهشی

نقش
جهان

تدوین مدلی نظری از فرایند نئولیبرالیزه شدن شهر معاصر جهان

۱ دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران m.mirgholami@tabriziau.ac.ir

۲ پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران a.toghraei@modares.ac.ir

۳ عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی، تهران، ایران void.urban@gmail.com

مقدمه

شهر موجودی ذی ابعاد است که جدا کردن ابعاد متنوع آن از یکدیگر (حداقل در ساحت عمل) امکان پذیر نیست، این گزاره برای دو بعد اقتصادی و سیاسی شهر از یک سو، و اثرات اجتماعی آنها از سوی دیگر قطعی تر می نماید. امروز اصلیتی ترین هژمونی حاکم بر فضای اقتصاد سیاسی دنیا، نئولیبرالیسم است. حضور دکتترین نئولیبرال در مقیاس های شهری و خردتر با مفهومی به نام پروژه بازسازی نئولیبرال^۱ معنا و مفهوم می یابد. بر این اساس پروژه بازسازی نئولیبرال را نمی توان به عنوان یک نظام و جریان تک سویه سرمایه و هژمونی قدرت نگریست که در آن بازنده شدن روابط پس رفته کاپیتالیستی در قالب یک شیوه از پیش تعیین شده و مطلق دست به ایجاد تحول زیرساخت های ارتباطی میان اقتصاد و دولت زده است، بلکه بالعکس پروژه بازسازی نئولیبرال را بایست به عنوان یک مفهوم در نظر گرفت که دارای ماهیتی چند بعدی و در هم تنیده است، چرا که: دست به باز تعریف روابط مقیاس یافته و تعدیل شده میان نهادها و بنگاه های اقتصادی مانند حکومت های محلی، دولت های ملی و سرمایه داری خصوصی زده و از طرفی نیز منجر به جایگزینی منطق رقابت بجای توزیع و باز توزیع همگن حکومت های محلی با علم بر خطرات و شکست های احتمالی پذیرش چنین سیاستی شده است. این قاعده در مورد فرایند شهری شدن نئولیبرالیسم هم صادق است و از این رو است که به علت ماهیت متناقضی که نئولیبرالیسم از تداخل و درگیری ابعاد گونه گون و در تقابل خویش بدست می آورد، شهرها در فرایند شهرگرایی و شهرنشینی نئولیبرال عرصه ناکامی های متوالی سیاسی در مواجهه با برنامه های نئولیبرال در بازسازی سازمان اقتصادی و زیرساخت های شهری بوده اند. این مساله اهمیت مطالعات شهری و شهرگرایی را در درک محدودیت ها، تضادها و تحولات پروژه های نئولیبرال، مشخص می سازد. این مقاله تلاش می کند تا تصویری از رد پای نئولیبرالیسم در شهر معاصر ارائه دهد.

روش تحقیق

این مقاله در صدد ارائه برخی از شاخص های کلی برای بررسی چگونگی حضور نئولیبرالیسم در شهر است. شاید بتوان گفت این قدم ابتدایی از مسیر طولانی یک پژوهش بزرگ تر شهری با هدف تدوین جامع شاخص های نئولیبرالیسم در شهر معاصر (ایران و جهان) می باشد. نوشتار حاضر از روشی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر راهبرد استدلال منطقی برای هدف فوق بهره برده و بیشترین

سهم در مرحله مطالعات و جمع آوری اطلاعات در این مقاله، مطالعات کتابخانه ای بوده است. سوال اصلی تحقیق این است که نئولیبرالیسم از چه راه هایی در صدد اعمال نفوذ در شهر برآمده و شاخص های آن چیست؟ در این راستا پس از بازنگری مجدد محدوده تئوریک و تحلیل محتوای مطالعات، شاخص های اولیه ی تحلیلی در زمینه شهر نئولیبرالیسم شده به دست آمد، که با تلفیق این شاخص ها با رویکردهای نظری راجر کیل (در ارتباط با سطح تحول حس مشترک^۲)، و برنر و تئودور (در ارتباط با سطوح ساختاری فرایند نئولیبرالیسم شدن شهر)، سه سطح عملکردی تشخیص داده شد که در ارتباط دیالکتیکی با دوسطح قبلی به سر می برند.

نئولیبرالیسم

در بخش نخست مقاله ابتدا به تشریح برخی مفاهیم کلیدی در باب نئولیبرالیسم به عنوان یک کلیت پرداخته می شود:

چیستی نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم نظریه ای است که مبادله ی مبتنی بر بازار را یک نظام اخلاقی می داند که می تواند رهنمونی برای همه ی کنش های انسانی باشد، از حدود دهه ۱۹۷۰ بر اندیشه و عمل بسیاری از رهبران و مردم کشورهای جهان حاکم شده است. این نظریه بر بازنگری قدرت های دولت و به ویژه بر خصوصی سازی، اداره ی امور مالی، و فرایندهای بازار تاکید می کند. بر اساس اصول نئولیبرالیسم، از یک سو مداخله دولت در اقتصاد به حداقل می رسد و از سوی دیگر تعهدات آن در مورد تامین رفاه شهروندان کاهش می یابد. از مارگارات تاچر، نخست وزیر پیشین انگلستان، و رونالد ریگان، رئیس جمهور سابق ایالات متحده، به عنوان بانیان اصلی چرخش نئولیبرالی نام می برند [۱].

نئولیبرالیسم فقط اقتصاد بازار آزاد نیست، بلکه بیشتر راهبردی است برای تغییر روابط بین ارزش ها و توازن نیروهای سیاسی و در نتیجه تحمیل اصول سرمایه (داری) بر کارگران و اقشار آسیب پذیر [۲]. نئولیبرالیسم یک فرایند است نه یک حالت یا وضعیت با پایانی ثابت و مشخص. همچنین نئولیبرالیسم به وسیله راهبردهای خاص زمینه ای بیان می گردد و دارای یک فرم خاص و یکسان نیست، بلکه بر اساس زمینه ی تاریخی و جغرافیایی فرمی جدید به خود می گیرد [۳].

نئولیبرالیسم به واقع موجود^۳

پایه‌های روش‌شناختی در تحلیل شاخصه‌های شهری نئولیبرالیسم در درک مفهوم نئولیبرالیسم به واقع موجود نهفته است. جایی که نئولیبرالیسم معتقد است که نیروهای اقتصادی موجود در بازار فارغ از بازه‌ی زمانی و بستر مکانی خویش، توسط قوانین ثابت و معینی اداره خواهند شد، مفهوم نئولیبرالیسم به واقع موجود توجه ما را به حذف و جرح و تعدیل اندیشه‌های نئولیبرال در زمینه‌های مختلف شهری با روشی که برنرو همکارانش [۳] آنرا خاصیت «روش‌مند»^۴ پروژه‌های بازسازی نئولیبرال می‌نامند، معطوف می‌دارد. این مفهوم می‌تواند زمینه‌ای تحلیلی را به منظور بررسی فرایند تولید پروژه‌ها در بستر کلی و با هویت ملی، منطقه‌ای و محلی خاص بدست بدهد که توسط سنت به جا مانده از تفکرات نهادی و تنازع سیاسی دوران سرمایه داری و اقتصاد فوردی کینزی به وجود آمده بودند [۴].



نگاره ۱: فرایند عمومی نئولیبرالیسم شدن - ترسیم براساس [۸]

سخن جهت درک شکل واقعی شهرسازی نئولیبرال بایست فرایندهای دمکراتیزه شدن و جهانی شدن، به موازات هم بررسی شوند. نگاره ۱ این فرایند را نمایش می‌دهد. آنچه در این دیاگرام مشهود است، تنوع و چندوجهی بودن فرایند نئولیبرالیسم شدن می‌باشد؛ بدین معنی که فرایندهای دمکراتیزه و نئولیبرالیسم شدن به موازات فرایند جهانی شدن بر بازسازی‌های نئولیبرال تاثیر گذارند [۷]. بنابراین الزامی بر حضور همزمان سه فرایند فوق در نئولیبرالیسم به واقع موجود در مکان جغرافیایی خاصی وجود ندارد.

با این وصف می‌توان گفت تنوع فزاینده اشکال نئولیبرال، تصادفی و دور از انتظار نیست. یک فرایند نئولیبرال در یک منطقه، در حالیکه شکل زمینه را بخود می‌گیرد با سایر فرم‌های نئولیبرالی نیز در ارتباط کامل است.

پروژه بازسازی نئولیبرال

ابتدا بهتر است به تعریف بازسازی از زبان سوچا اشاره شود [۹]: «ایجاد شکست و تغییر در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی با هدف ایجاد نظم جدید. بازسازی به یک سلسله ساختار شکنی و دوباره ساختاردهی اشاره دارد. دلیل توجه به بازسازی کمبود ظرفیتها یا ضعف در شرایط موجود است. بازسازی می‌تواند حالاتی تهاجمی و تدافعی، یا سریع و آهسته داشته باشد. بازسازی در دل خود دو مفهوم تغییر و پیوستگی را همزمان دارا است.» به این جنبه از نئولیبرالیسم، نئولیبرالیسم تخریب‌گر سازنده^۵ گفته می‌شود. برای درک نحوه اثر متقابل سازمان اقتصادی موجود با پروژه‌های نئولیبرال،

براین اساس فهم فرایند نئولیبرالیسم شدن معاصر نه تنها نیازمند شناخت پایه‌های ایدئولوژیکی و سیاسی-اقتصادی آن است، بلکه مهمتر از آن نیازمند درک و کاوش فرم‌های چند وجهی، انگیزش‌های توسعه، اثرات سیاسی نامطلوب و تضادهای همه جانبه‌ی آن است که نشانه‌های بارزش را می‌توان در تسلط تعالیم و تفکرات نئولیبرالی در شکل گیری دولت جست.

در این راستا باید گفت که نئولیبرالیسم به واقع موجود نه تنها به شخصیت متضاد و مخرب سیاست‌های نئولیبرالی اشاره دارد بلکه بر ناتوانی ایدئولوژیکی آن در اشاعه نظام‌مند تفکرات خویش در ساختارهای کلان اقتصادی و تحولات ضد و نقیض سرمایه داری نیز تاکید می‌ورزد. در این میان فهم تحول تدریجی سیاست‌های نئولیبرالیسم شدن و استراتژیهای بازسازی با توجه به زمینه‌ی اقتصادی-سیاسی موجود و تناقضی که میان نظام‌های کنترل کننده و اشکال منظمه‌ای قدرت‌های سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آید (که براساس باز تولید روابط سرمایه داری جدید میان آنها حاصل می‌شود) ضروری است [۵].

برای نیل به درک سیر تاریخی-جغرافیایی فوق شاید به کارگیری چهار چوب نظری جو و وو [۶] مفید باشد؛ آنها با ذکر اینکه در ائتلاف سیاست‌های شهری و مکانیابی‌های جدید نهادی توجه به دو عنصر مکان و زمان نقش اساسی را ایفا می‌کند، معتقداند فرایند جهان-محلی شدن^۶ با هدف شکل گیری شهر نئولیبرال در بطن فرایند دمکراتیزه شدن آن نهفته است. به دیگر

توجه به دو لحظه در فرایند نئولیبرالیسم شدن که از بعد تحلیلی قابل تفکیک ولی از بعد دیالکتیکی در هم تنیده اند الزامیست:

تخریب بخشی: که منجر به ازم پاشیدن سازمان فضایی بنگاه‌های اقتصادی موجود و اتخاذ سیاست‌های نوین توافقی در راستای اصلاحات بازارگرایی نئولیبرال می‌گردد.

ساخت هدفمند: که منجر به ساختن و تولید زیرساخت‌های لازم جهت رشد اقتصادی بازار محور می‌شود.

ماهیت پویای تخریب‌گر و سازنده نئولیبرالیسم هیچ‌گاه به وضوح حذف نظم قدیم و جایگزینی نظم جدید بعنوان سازمان فضایی حاکم نبوده است، بلکه این تحول پارادایمی در خلال ایجاد آشفتگی و تضاد در منظر اقتصادی موجود و ایجاد اشکال جدید اقتصادی که به یکباره سر برآورده و در نهایت منجر به ایجاد یک لایه اقتصادی بی نهایت ناپیوسته و غیر قابل پیش بینی می‌شود، مورد نظر است [۱۰]. این فرایندی است که از دهه هفتاد میلادی در مقیاس‌های متنوع، مناطق جغرافیایی بسیاری را تحت تاثیر قرار داده است.

در میان تمامی مقیاس‌هایی که پروژه تخریب‌گر سازنده نئولیبرالیسم جامه عمل پوشیده است، شهرها به دلیل دارا بودن اهمیت فزاینده استراتژیک نقش کلیدی را در تبلور اندیشه‌های نئولیبرالی داشته‌اند. بخش مرکزی شهرها که در نظام اقتصادی کینزی-فوردی نقش تولید و بازتولید اقتصادی را دارا بودند، بواسطه ماهیت خاص آنها به عنوان مکان خلاقیت و رشد و نیز مناسب بودن این فضاها برای اعمال و آزمایش تجارب بدیع سیاسی در مقیاس محلی و جهانی، فارغ از موقعیت جغرافیایی و سازمان اقتصادی، تبدیل به نقاط حساس بازسازی نئولیبرال و طایفه دار عصر بازگشت لیبرالیسم شدند [۱۱].

نئولیبرالیسم: از حرف تا عمل

میان‌ایدئولوژی نئولیبرالیسم و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آن شکافی اساسی موجود است. یک نمونه‌ی مشهور برای این مطلب سانتیاگو، پایتخت شیلی، است. برادران رودریگز [۱۲] معتقدند اولین کشوری که مورد حمله سیاست‌های نئولیبرال قرار گرفت؛ شیلی بود. آمارها نشان می‌دهد که بر خلاف رشد کمک‌ها و تسهیلات مالی و غیر مالی دولت، تضاد اجتماعی و طبقاتی افزایش یافته است. در سانتیاگو، پایتخت، عملاً زیرساخت‌ها و اجزای شهر، ابزاری هستند برای تجارت و

کسب سود بیشتر. از نظر آموزشی دانش‌آموزان مدارس دولتی، نیمه دولتی و خصوصی به ترتیب نمرات بد، متوسط و خوب را کسب می‌کنند. قیمت‌های مختلف بر اساس مناطق مختلف و در نتیجه سکونت در شرایطی کاملاً قطبی^۷ مشاهده می‌شود. اغلب اراضی در اختیار بخش خصوصی است و در نتیجه دولت در صدد ساخت مسکن اجتماعی در حاشیه‌های شهری برآمده و ۱۳۰۰۰۰ نفر از مردم سانتیاگو به زمین‌هایی خارج محدوده قانونی شهر که ارزش معاملاتی ندارند بیرون رانده شده‌اند (وجود شباهت بین این مورد با بسیاری از پروژه‌های مسکن مهرایران قابل تامل است).

جدول شماره ۱ برخی از مکانیسم‌های گسترده و پیچیده اقتصادی-سازمانی نئولیبرالیسم را در قالب تمایز میان لحظه تخریب و لحظه بازسازی پروژه نئولیبرال در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی در دو دهه اخیر، توصیف می‌کند. نکته حائز اهمیت درباره جدول ۱ اینک، فرایند تخریب‌گر سازنده فضای بنگاه‌های اقتصادی در مقیاس شهر یک فرایند خطی را از مدل عمومی شهر رفاه به مدل جدید شهر نئولیبرال طی نموده است، بلکه این فرایند چند بعدی ترادسی بنگاه‌های محلی یک فرایند جدل آمیز و متنوع آزمون و خطا است. نتیجتاً صور چندگانه چشم‌انداز شهرگرایی نئولیبرال توأماً ناپایدار و نابرابر است [۱۳].

بر اساس نظر برنرو تئودور، اولاً ظهور، رشد و صورت بندی نئولیبرالیسم در اشکال، مقیاس‌های فضایی و بازه‌های تاریخی و سیاسی بسیار متفاوتی انجام گرفته و در راستای تجارب و ایدئولوژی‌های بعضاً گسسته و متناقض طبقه حاکم در قالب پروژه‌های خاص کالبدی و یا سیاسی بسته به میزان قدرت و حوزه قلمروی آنها شکل یافته است (نئولیبرالیسم روشمند). ثانیاً، هیچ‌گاه یک شکل خاصی از نئولیبرالیسمی که بتوان آنرا برای یک مکان معین تجویز نمود موجود نیست و نئولیبرالیسم در قالب یک شکل الحاقی بر اساس پس زمینه موجود از ساختار نهادی، نظام‌های سیاسی، تنازعات اجتماعی و تجارب اقتصادی تبیین و تعریف می‌شود [۱۴] (نئولیبرالیسم به واقع موجود).

ردپای نئولیبرالیسم در شهر معاصر

در بخش دوم مقاله به تشریح و تحلیل چگونگی حضور سیاست‌های نئولیبرال در شهر پرداخته می‌شود. شهرها، بویژه در اکثر کشورهای غربی، عرصه‌های مکانیابی شده پروژه بازسازی نئولیبرالیسم نیستند، بلکه خود محور اصلی بازتولید، توسعه و تحول نئولیبرالیسم محسوب

فرایند نئولیبرالیزه شدن	لحظه تخریب	لحظه بازسازی
خصوصی سازی بخش عمومی محلی و زیرساخت های عمومی	محدود سازی خدمات عمومی در حد قانون خدمات شهرداری مانند تسهیلات، بهداشت و سفرهای شهری با حجم انبوه	خصوصی سازی خدمات شهرداری ایجاد بازارهای جدید و فراهم سازی زیرساخت های دسترسی در یک شبکه درون شهری به بازارها ایجاد زیرساخت های شبکه ای بشدت خصوصی سازی شده و شخصی سازی شده با هدف جانمایی مجدد شهرها در مسیر جریان فراملیتی پول و سرمایه
بازسازی بازار مسکن شهری	برچیدن تشکیلات خانه سازی عمومی و اشکال دیگر خانه سازی با اجاره پایین حذف پارانه های مربوط به کنترل اجاره بها و ساخت و سازهای از پیش اندیشیده شده	ایجاد فرصت های جدید در راستای سرمایه گذاری های سوداگرانه در بازارهای اصلی مرکز شهری وضع قوانین موقتی و اضطراری جهت انتقال بی خانمانان نمایش کاذب اجاره بهای بازار و اسناد مستاجر محور در تراز پایینتر از بازار مسکن
تغییر نظام بازار کار	حذف اشکال سنتی آموزش عمومی، مهارت ورزی و کارگاه های کارآموزی برای جوانان، کارگران تغییر پست داده و بیکاران	ایجاد یک نظام جدید جهت ترغیب و تثبیت استخدام قراردادی اجرا برنامه های آماده سازی برای کار اجباری برای پایین نگه داشتن دستمزد کارکنان توسعه و بسط اقتصاد غیر رسمی
بازسازی سیاست های بازسازی منطقه ای	حذف مدل های ملی خود محور رشد کاپیتالیستی تعدیل سیاست های خدمات منطقه ای افزایش اهمیت اقتصاد محلی و منطقه ای در راستای نیروهای رقابت جهانی تجزیه فضای اقتصاد ملی به سیستم های منطقه ای خرد	ایجاد مناطق آزاد تجاری، مناطق بازرگانی در داخل محدوده شهر ایجاد مناطق جدید توسعه، قطب های تکنولوژیکی و سایر فضاهای جدید صنعتی در مقیاس منطقه ای تغییر سیاست های جدید جهانی - محلی بمنظور تغییر ظرفیت های اقتصادی در راستای تجمیع جهانی ثروت
تغییر شکل محیط ساخته شده و شکل شهر	تشدید نظارت بر فضای عمومی تخریب مجتمع های کارگری در راستای باز توسعه های سوداگرانه روی گردانی از موسسات برنامه ریزی جامعه محور	ایجاد فضای خصوصی سازی شده جهت مصرف انبوه ساخت ابرپروژه ها جهت جذب سرمایه عمومی و باز آرای الگوی محلی کاربری زمین ایجاد مجتمع های دروازه دار، فضاهای محصور شهری و سایر فضاهای جداسازی شده بازتولید اجتماعی پیش راندن و توسعه محدوده های بازسازی شونده و تشدید تضاد اجتماعی - مکانی اتحاد سیاست بهترین و کارآمدترین استفاده بعنوان اساس تصمیمات برنامه ریزانه الگوی کاربری زمین
باز تنظیم جامعه شهری	حذف تفکر شهر-آزاد که در آن کلیه شهروندان از حقوق اولیه آزادی شهری، خدمات اجتماعی و حقوق سیاسی برخوردار است	جایگزینی سیاست های مدار صفر جنایت و تئوری پنجره های شکسته ظهور اشکال جدید پایش و کنترل اجتماعی تبعیض آمیزانه
بازنمایش شهری	خطابه های زمینه چینی شده در ارتباط با بینظمی شهری، طبقات خطرناک و رکود اقتصادی	برنامه های و نمایش های کار آفرینانه با تاکید بر باز زنده سازی، باز سرمایه گذاری و احیا شهری

رویکرد راجر کیل^۹

وی ارتباط نئولیبرالیسم و شهر را به وسیله سه مفهوم زندگی روزمره، تغییر فناوری های قدرت و اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار می دهد. درک حیات شهری از خلال فصل مشترک زندگی روزمره شهری و تحولات ساختاری کاپیتالیستی جهانی، نوعی قرائت نسبتا جدید است که در راستای تفکر لفرور از شهر پدید می آید. در این تفکر زندگی شهری در حد واسط میان فضای عمومی و فراگیر، و فضای شخصی و فردی (فضای زیست شده) درک می شود [۱۶]. در این میان نئولیبرالیسم شهری با شرایط نوینی که جهت انباشت سرمایه فراهم آورده است، شکاف عمیقی را نیز میان ساکنین شهر و تحولات اجتماعی آن پدید می آورد.

می شوند. در این میان وقتی شهرها تبدیل به اهداف استراتژیکی چون شهرنشینی نئولیبرال می شوند، بستر مناسبی جهت اعمال تجارب نامحدود اندیشه های کاپیتالیستی، پروژه های سیاسی متنوع و نوآوری های اقتصادی در قالب انگاره مطلوب نئولیبرالیسم، با عنوان شهر کار آفرین، می گردند. در این شرایط است که شهرها در عصر نئولیبرالیسم تبدیل به زهدان تولید، بازتولید، توزیع و مصرف هر چه بیشتر نئولیبرالیستی به عنوان نظام اقتصادی- سیاسی حاکم گشته اند.

در این باب دو رویکرد وجود دارد، که هر یک از زاویه دیدی متفاوت به نئولیبرالیزه شدن شهری نگریسته اند. تحلیل همزمان این دو رویکرد ضرورت دارد:

گسترش و توسعه نئولیبرالیسم در ارتباط با مجموعه‌ای از فرایندهای تغییرات جهانی در امر تولید، توزیع و مصرف سرمایه‌داری صورت می‌گیرد که توسط نیروهای سیاسی غیر منفرد و یکپارچه، هدایت و کنترل می‌شود. پس از گذشت ربع قرن از شکل‌گیری دکترین نئولیبرالیسم، دو دیدگاه تاریخی نسبت به آن وجود دارد: اولی نئولیبرالیسم رایج دوره گذار تاریخی در توسعه سرمایه‌داری جهانی شده می‌داند، و دیگری دیدگاهی است که در محافل علمی و سیاسی به بحث در ارتباط با تئوری‌های انتقادی اجتماعی حول نئولیبرالیسم می‌پردازد و آن را به صورت یک دوران تاریخی مجزا مورد تحلیل قرار می‌دهد [۱۶].

دیدگاه اول در بطن خویش نوعی از سیر تاریخی را به همراه دارد، برای مثال پک و تیکل [۱۷] تمایزی را میان نئولیبرالیسم پس‌رفته، که دوران جنگ جهانی دوم و استیلای اندیشه کینزی-فوردی را شامل می‌شود، و نئولیبرالیسم پیش‌آمده، که باعث ایجاد موسسات و قوانین جدید میان دولت و جامعه گشت، قائل می‌شوند.

طبق دیدگاه دوم، نئولیبرالیسم به همراه هم‌زاد خویش یعنی جهانی‌شدن تبدیل به نقطه انتقادی پراهمیتی در تئوری‌های اجتماعی گشته است. برای توصیف ویژگی‌های عصر حاضر، نظریه‌پردازان به بررسی ارتباط میان نئولیبرالیسم به عنوان یک پروژه سیاسی و انقلابات تکنولوژیکی و اطلاعاتی، اهداف جدید مدیریتی و هم‌مونی‌های جدید اقتصادی می‌پردازند. در تمامی این مباحث مفهوم فضا، به عنوان موضوع محوری، در مطالعات علوم اجتماعی به طور عام و در مطالعات شهری به طور خاص مورد بحث قرار گرفته است. در مباحث لفور [۱۸] نیز فضا از محور تولید اجتماعی خویش به محور مقیاس تغییر یافته است. که در آن به بررسی روابط خاص میان شهری‌شدن، نئولیبرالیزه شدن و جهانی‌شدن می‌پردازد. در قرائت لفور از فضا، کالا محور شدن آن به مثابه یک تولید اجتماعی در متن نظام سرمایه‌داری یک اصل است، که به صورت یکپارچه‌ای فضای اجتماعی، زیستی و ذهنی جامعه‌ی پسا فوردی را شکل می‌دهد؛ این مفهوم از خلال امر روزمره و روزمرگی زندگی مدرن [۱۹] تبلور می‌یابد. هاروی [۲۰] نیز به شکلی مشابه و با اتکا بر برداشت لفور، سه چرخه تحول اقتصادی را تا اقتصاد پسا فوردی معرفی می‌کند. چرخه سوم به شکل متناظری با اقتصاد پسا صنعتی گره خورده، که در آن منظر اقتصادی جدیدی در گردش سرمایه، مصرف و باز مصرف پدید آمده است که ناشی از اشکال جدید تولید

می‌باشد؛ بدین شکل که انباشت سرمایه نوع جدیدی از انتگراسیون (تجمیع) اقتصادی را سبب می‌شود که در آن نوعی مازاد اجتماعی نیز پدید می‌آید. این مازاد اجتماعی به جامانده از شیوه‌های تولید سنتی با گذار از اقتصاد فوردیستی به اقتصاد پسا فوردیستی، دست به تولید فضای اجتماعی نوینی می‌زنند که شکل دهنده به شیوه‌های معاصر زیستی است. این گذار که با ارزش‌زدایی از ساختارهای اقتصادی تولید و قرار دادن آن‌ها در چشم‌انداز جدید اقتصادی همراه است، در بطن خویش تناقضاتی را به وجود می‌آورد که به زعم هاروی از سرمایه‌گذاری فزاینده در محیط مصنوع (مکتب اقتصاد کینزی-فوردی) نشئت می‌گیرند. با بحران اقتصادی ناشی از این انباشت بیش از حد و شکست عملی این نوع از رویکرد اقتصادی، چرخش ایدئولوژیکی شکل می‌گیرد که همان مرحله تولد دوباره لیبرالیسم یا مرحله نئولیبرالیسم پیش‌آمده است [۲۱]. این لحظه در تغییر پارادایم از اقتصاد کینزی به اقتصاد نئولیبرالیستی همان لحظه تخریب و بازسازی نئولیبرال است که دست به جابجایی و تغییر ماهیت نگاه‌های اقتصادی و شیوه عمل آنها در تولید و بازتولید، و مصرف و باز مصرف فضا به عنوان کالا می‌زند.

نقد فوکویی: تشریح نئولیبرالیسم شهری بر اساس تغییر فناوری‌های قدرت

تئوری‌های انتقادی اقتصاد سیاسی سنتی، رویکرد جدیدی را در قالب تبلور شکل جهانی مجموعه‌ی فناوری‌های قدرت، مطرح می‌سازند. میشل فوکو پیشنهاد می‌کند که نئولیبرالیسم را می‌توان در قالب یک ایدئولوژی، سیاست و یا قدرت طلبی درک کرد [۲۲]. در این رویکرد شهروندان بسان نمایندگان فعال (یا مشتریان) در اوج و حضيض حکومت‌ایفای نقش می‌کنند. این همان جایی است که مرزهای موجود میان دولت، جامعه شهری و بازار محو می‌شود؛ در حالیکه قوانین بازاری‌سازی بر تمامی حوزه‌های مذکور و ارتباط میان آنها تسلط و تفوق دارد. نئولیبرالیسم در قالب حکومت‌گرایی تبدیل به یک چارچوب فراگیر می‌شود که زندگی روزمره هر فرد را به جهان پیشرفته نئولیبرالیسم پیوند می‌دهد.

لارنر و ایسین نئولیبرالیسم را نسخه‌ای پیچیده شده برای حذف دولت نمی‌دانند بلکه آنرا مجموعه‌ای پیچیده از فناوری‌های قدرت در حال تحول تعریف می‌کنند و در ادامه سه جهش عمده را بسوی دست‌یاری به آن فناوری، در جوامع کاپیتالیستی تشخیص می‌دهند: اول ارتباط میان تخصص و سیاست‌ها با تاکید بر قابلیت‌ها،

کارآمدی و بازاریابی دانش، دوم خصوصی سازی های وسیع بدون در نظر گرفتن آرای عمومی، و سوم بازتعریف حکومت که در آن شهروندان به عنوان مشتریان و شرکاء مستقل بازار تعریف شده و مسئول سلامت، موفقیت و رفاه خویشند. تکمیل دیدگاه لارنر و ایسین نیازمند تفسیر نحوه تسری فناوری های قدرت در مقیاس خردتر به عنوان پروژه باآفرینی زندگی روزمره مردم با توجه به توجیحات ایدئولوژیک و مداخلات اقتصادی و سیاسی، می باشد [۲۳].

زندگی روزمره شهری و نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم شهری را می توان از طریق بازتنظیم متناقض زندگی روزمره شهری درک و تفسیر نمود. این محث پایه فکری اندیشه نقادانه لفور را تشکیل می دهد که ریشه در سنت جبر گرای مارکسیستی در اواسط قرن بیستم دارد. در نظر لفور شهر را می توان با سه محور مفهومی در ارتباط دیالکتیکی دانست: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه داری. شهر بستر فضایی است که بوسیله آن روابط تولید در تجربه روزمره مردم بازتولید می شود. بنابراین فضا در نظر او امری است اجتماعی که تولید در آن نقش کلیدی دارد. فضا در قالب محصولی اجتماعی و سیاسی به مثابه کالا و خدمات خرید و فروش می شود [۲۴]. در قدم اول، این موضوع از یک سولفور را به پرداختن به فضا و ادداشت و از دیگر سو به نظری جوامع مدرن روابط خاصی را میان تولید، بازتولید و مصرف ایجاد می کنند که در اثنای فضاهای زیست شده روزمره باز تولید می شوند. واژه روزمره نیز در ارتباط با وجود تفاوت در مفهوم فضای اجتماعی و تحول اشکال فضایی جدید مورد نظر مدرنیسم تبلور می یابد. و مفهوم لفور روزمره گی نیز بازتاب همان جامعه گرایی فوردیستی جوامع اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم است. متعاقباً روزمره گی و سیاست های مرتبط با آن در دولت-رفاه فوردی-کینزی تغییر شکل داده و به دولت-کار-رفاه جامعه پسا فوردی بدل شده اند. تکنولوژی های قدرت که تدریجاً در دوره پیش شکل گرفته اند در دوره حاضر روزمره گی تبدیل به فضایی گشته که در آن افراد در یک شبکه کنترلی محاط شده اند. این شبکه تفکیک طبقاتی کنترل شده و همگن را بر مردم تحمیل می نماید [۲۵].

رویکرد برنر و تودر

رویکرد فوق به بررسی ارتباط شهر و نئولیبرالیسم با توجه به سطوح ساختاری پرداخته و سه تلقی در سه مقیاس مختلف را از نئولیبرالیسم مرتبط با شهر را مطرح می نماید:

نئولیبرالیسم به عنوان کیفیتی از حکمروایی شهری

نئولیبرالیسم به عنوان چارچوبی که با اقتدار به پارامترهای توسعه شهری معاصر ساختار می دهد مطرح است. از این زاویه نئولیبرالیسم عمدتاً به وسیله نیروهای فرامحلی (مثل روش های انباشت سرمایه و یا اشکال جدید اداره جامعه) که به دنبال گرفتار کردن شهرها در چارچوب رژیم های حکمروایی بازار محور هستند، تعریف می شود.

این شکل از نفوذ نئولیبرالیسم در شهرها بیشتر در منطقه امریکای شمالی شاهد هستیم. مثلاً در منطقه شهری تورنتو بیشتر از تلاشهای انجام گرفته برای حل مشکلات پایه حکمروایی شهری، پروژه های نئولیبرالیستیون توانسته اند در مراحل تعیین راهبرد برای اهداف اقتصادی، زیست محیطی و حمل و نقلی به اعمال نفوذهای بزرگی در زمینه اهداف خود دست یابند. در این شهر بخش مهمی از تلاش مدیریت شهری به خصوصی کردن بخش های مختلف اختصاص داشته است.

ارتباط متقابل سیاست های مهاجرت ملی، بازسازی های محلی و بحث های سیاسی-اجتماعی برآمده از حکمروایی نئولیبرال شهری، در ایالات متحده مفهوم شهرانتظامی-تدافعی را به مفهوم شهر ضد تروریست گسترش داده است. در این کشور سیاست های نظم و انضباط عمومی و سیاست جدید سنجش امنیت شهری بعد از حوادث یازده سپتامبر در وسعت بزرگتری نیز اجرا می شود؛ این به معنی کنترل بیش از پیش مردم و حرکات آنها در زندگی روزمره شهری به بهانه مبارزه با تروریست ها می باشد.

به عنوان نتیجه می توان گفت: تفکر بازار محور با تاثیر بر روی سیاست های اداره شهر در مقیاس های مختلف، شهر را تحت تاثیر قرار داده است. از سوی دیگر الگوهای فرامحلی نئولیبرالیستیون در حال شهری شدن هستند، تا پایه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی روزمره شهری را متحول نمایند [۲۶].

سیاست های نئولیبرال در مقیاس منطقه ای و محلی نهایتاً منجر به تبلور گونه ای از جغرافیای شهری می شود که در آن شهرها به ناچار تن به درگیر شدن در جدال بیرحمانه میان سیاست های مخرب دو سویه بازارهای تولید و مصرف خواهند داد، که در آن میزان جابجایی سرمایه، میزان بقای اجتماع محلی را تعیین خواهد کرد و شهروندان ناتوان از شکل دادن به حتی پایه ای ترین شرایط زندگی روزمره شهری خویش خواهند شد [۲۷]؛ و این همان انگاره ی شهری مطلوب نئولیبرالیسم است

که مروجین این اندیشه، از آن با عنوان شهر کارآفرین یاد می‌کنند. عبارت کارآفرین بیشتر برای شرایطی به کار می‌رود که در آن سیستم مدیریت شهری تحت تاثیر بخش خصوصی باشد [۲۸]. در شهر کارآفرین، جهت‌گیری سیاست‌های شهری به سمت اهداف اقتصادی رقابت‌مبنا است.

سه ویژگی اصلی شهر کارآفرین، به زعم دیویدهاروی عبارت اند از [۲۹]:

۱. صحنه جدید تجاری شهری سرشار و متأثر از فعالیت‌های اقتصادی قدرتمند ناشی از همکاری تنگاتنگ بخش خصوصی و دولتی است.

۲. اهمیت بیشتر اقتصاد سیاسی منطقه نسبت به موقعیت جغرافیایی و طبیعی‌ای که شهر به آن تعلق دارد.

۳. این شهر سودمحور به دنبال باز توزیع ثروت نیست بلکه در پی جذب بیشترین سرمایه‌گذاری و تولید سود حداکثری از آن است. ساخت پروژه‌های پرچمدار به منظور بازآفرینی شهری و ارتقای کارکرد اقتصادی شهر مؤید این مطلب است.

در این شهر فقرا و کم درآمدها به حاشیه رانده شده اند، نظارت دقیق امنیتی دولتی بیداد می‌کند. در واقع شهر کارآفرین در عمل همان شهر انتظامی-تدافعی است.

نئولیبرالیسم به عنوان یک راهبرد سیاسی برای امور فضایی

در بسیاری از کشورها امروزه سیاست‌های ملی مهاجرت در حال تغییر جهت مهاجرت‌ها در شهرهای بزرگ و پیشرفته به سمت مناطق عقب مانده روستایی است. بنابراین نمی‌توان راهبردهای سیاسی نئولیبرال را با امور فضایی در واحد مکانی-جغرافیایی خاص یکسان دانست؛ چرا که سازمان دهی فضایی در درجه اول یک پایه، صحنه و مکانیزم برای تاخت و تاز راهبردهای سیاسی نئولیبرال روی آن است [۳۰]. این تلقی از نئولیبرالیسم در سطحی منطقه‌ای روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مربوط به آمایش راتحت تاثیر قرار می‌دهد.

نئولیبرالیسم به عنوان شکلی از ایدئولوژی

کیفیت ایدئولوژی سیاسی نئولیبرال می‌تواند تاثیری قوی و حتی مسلط از بالا را بر حکمروایی شهری اعمال نماید. مباحثی چون رقابت پذیری میان محلی، کارآمدی سازمانی یا اقتصاد خرد، کارآفرینی شهری و یا بی‌نظمی شهری هم گوشه‌هایی از آرمانشهر بازار محور

نئولیبرال هستند. که در آنها روابط اجتماعی توسط اصول رقابت و تبادلات آزاد مدیریت می‌شود.

از این زاویه دید نئولیبرالیسم شهری نه تنها یک شکل از تغییرات سیاسی، نهادی و جغرافیایی است بلکه قلب و جوهره آن، روشی است برای دگرگونی تصورات خشک سیاسی، به گونه‌ای که مردم عادی از محدودیت‌ها و فرصت‌های زندگی شهری مطلع شوند. در یک زمینه شهری، نئولیبرالیسم به بازسازی و تولید مفاهیم جدید شهروندی، جامعه و زندگی روزمره می‌پردازد. مفاهیمی که در راستای فرهنگ و روابط بازار محور و سود محور تعریف و تلقین می‌شوند [۳۰].



نتیجه‌گیری

که برخلاف ابعاد سیاسی و اقتصادی دکتین نئولیبرال، با آن مفاهیم پیچیده و خاصیت زمینه‌گرای آن که درک مفاهیم و موجودیت واقعی آن را دشوار می‌سازد، به نظر می‌رسد که می‌توان شاخص‌هایی را معطوف به محیط شهری در مرحله‌ی بلوغ نئولیبرالیسم بدست داد. این بدین معنی است که پس از گذشت چندین دهه از شکل‌گیری و پیاده‌سازی اولین تفکرات نئولیبرالیستی در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی، و سپس رخنه‌این سیاست‌ها در اشکال متنوع در مرحله بازگشتی آن در سایر کشورهای در حال توسعه، برخی از ویژگی‌های شهری شدن نئولیبرال تثبیت شده و قابل شناسایی هستند.

لیکن تمایزی ساختاری و نهادی میان آنچه در مقیاس‌های مختلف نئولیبرالیته شدن در حال رخ دادن

است به چشم می‌خورد. این وجوه تمایز در طیفی از مفاهیم انتزاعی و غیر کالبدی و همچنین سیاست‌های کلی اقتصادی و حتی سیاسی، تا مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های کالبدی و موضعی در مقیاس‌های متنوع شهری گسترده‌اند. این مقیاس‌های مختلف که می‌توان نام سطوح عملکردی را بر آنها نهاد، در مرحله اول جهانی هستند؛ چرا که سیاست‌هایی بر فرایند نئولیبرالیزه شدن حکم می‌رانند که در سطوح جهانی اتخاذ شده و به مقیاس‌های خردتر تحمیل می‌گردند. این سیاست‌های جهانی هیچ‌گونه اظهار نظری را در مورد چگونگی شکل‌گیری نئولیبرالیسم در محدوده جغرافیایی خاص ابراز نمی‌دارند و در عوض این مهم را به سیاست‌گذاران خردتر در مقیاس مفروض سپرده که آنان در مورد نحوه این ترادوسی سیاسی اعمال نظر کنند.

مقیاس جهانی با سطوح ساختاری‌ای که برنرو و تئودر تشخیص داده‌اند، قابل قیاس است. مقیاس جهانی نئولیبرالیزه شدن در تنها قالب ایدئولوژیک آن است که بر شهر تأثیر می‌گذارد. از طرفی این مفهوم را نیز می‌توان با دسته‌بندی کیل مقایسه نمود. وی سطح اقتصاد سیاسی را بعنوان سطح جهانی در بررسی فرایند نئولیبرالیزه شدن تورتو به کار بسته است و به موازات مفهوم جهانی شدن، سعی در تشریح فرایند جهانی نئولیبرال از دیدگاه نحوه تولید، باز تولید، توزیع و مصرف دارد.

مقیاس‌های دیگر هم قابل بحث هستند: مقیاس ملی در سطح عملکردی با سطح ساختاری نئولیبرال به عنوان «یک راهبرد سیاسی در امر شکل دهی به سیاست‌های شهری» و توسعه‌های درون شهری و افزایش قابلیت‌های تجاری سازی الگوی کاربری زمین، متناظر است؛ و این دو در تناظر با دسته‌بندی کیل بر اساس دیدگاه انتقادی فوکو مینی بر «تغییر فناوری‌های قدرت» در قدرت طلبی حکومت‌های نوین، قرار می‌گیرد. از طرفی در مقیاس محلی سطح عملکردی نئولیبرالیسم نیز می‌توان ارتباطی مشابه را یافت؛ بدین معنی که سطح ساختاری «کیفیتی از حکم‌روایی شهری» تئودرو برنرا با آن متناظر دانست که در ارتباط دوسویه و چند بعدی با «زندگی روزمره‌ی شهری»، که فضا در آن نقش اساسی را ایفا کرده و محور تفکرات لفوری از شهر است، بسر می‌برد.

پرواضح است که فضا در هر سه لایه عملکردی-ساختاری مطرح شده، عامل کلیدی است؛ ولی در لایه سوم، حالت ملموس‌تری را به خود گرفته و در ارتباط مستقیم با زندگی روزمره شهروندان قرار می‌گیرد. فضا در این حالت همان فضای شهری است که از زندگی روزمره شهروندان بواسطه

تحول حس مشترک (آگاهی جمعی) تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد.

به منظور یافتن معیارهایی برای درک فضای موجود در هژمونی جدید نئولیبرال از زاویه دید امور شهری، کشف و دسته‌بندی روابط میان مقیاس‌های مختلف عملکردی-ساختاری و درجه نفوذ آنها بر سطوح شهری و روابط اجتماعی (تحول حس مشترک)، جهت ایجاد یک چهارچوب نظری که بتواند بستر تحلیلی اولیه را برای درک فرایند نئولیبرالیزه شدن شهری فراهم آورد، ضروری می‌نماید.

برای دست‌یازی به این مهم، تولید یک چارچوب ملموس که به نوعی ترجمان هر سه مقیاس مطرح شده باشند، اجتناب ناپذیر است. از این رو به کمک ماتریسی متشکل از دو بعد شهری و نئولیبرال، می‌توان شاخص‌هایی برای تحلیل کیفیت و کمیت نفوذ نئولیبرالیسم در شهر به دست داد. جدول شماره ۲ محصول چنین تلاشی است که در آن شاخص‌های شهری نئولیبرالیسم در لایه‌های مجزا و در ابعاد تفکیکی شهر، شامل ابعاد کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و سیاسی-اقتصادی، مورد مذاقه قرار گرفته و دسته‌بندی گشته‌اند. در این جا لازم است که میان دو مرحله از سیر تکاملی فرایند نئولیبرالیزه شدن که به طو مجزا توسط برنرو و تئودور مورد بررسی قرار گرفته و برای نخستین بار اثرات آن در مطالعه فرایند شهری شدن نئولیبرالیسم بطور تفکیکی در ماتریس حاصله منظور گشته‌اند، تمایز قائل شد:

نخست، مکانیزم جهان-محلی شدن نئولیبرالیسم عبارت است از سازوکاری که متناظر با بعد اقتصاد سیاسی در فرایند نئولیبرالیزه شدن بوده و تمام ابعادی را شامل می‌شود که به واسطه آن‌ها سیاست‌های نئولیبرال در مقیاس خاص مکانی، در طیفی از کل جهان تا یک بسیتتر خاص جغرافیایی رسوب نموده و با پذیرفتن اصول کلی سیاسی و تلفیق آنها با تنوعی از راه‌کارهای کارآفرینانه جهت نفوذ به لایه‌های عمیق‌تر، فرم‌های نوین زمینه‌گرای خویش را به وجود می‌آورد. چنین سازوکاری به شدت وابسته به زمان و مکان است، لیکن می‌توان شکلی اجمالی از ابعاد اساسی آن را در این خصوص تشخیص داد.

دوم، مکانیزم شهری شدن نئولیبرالیسم که عبارتست از سازوکاری که مرتبط با زمینه‌های ملموس‌تر بوده و می‌توان آنرا در زمینه شهری به وضوح تشخیص داد. این مرحله در نظر می‌بایست بعد از به وقوع پیوستن مرحله نخست شکل گیرد، اما در عمل ماهیت پویا و متغیر فرایند

۴۳

شماره ۳-۷
پاییز ۱۳۹۶

فصلنامه
علمی-پژوهشی

نقش
جهان

تدوین مدلی نظری از فرایند نئولیبرالیزه شدن شهر معاصر جهان

نئولیبرالیسم شدن ممکن است در تقدیم و تأخر این مراحل جابجایی ایجاد نماید.

در نظرگیری این مراحل از آن جهت حائز اهمیت است که می توان از طریق آن میان اشکال اولیه ظهور نئولیبرالیسم و اشکال ثانویه و متکامل آن تمایز قائل شد. این امر زمانی اهمیت می یابد که بررسی سیر تحول اشکال پورتو نئولیبرالیستی تا شیوه های نئولیبرالیستی متکامل در یک سیر زمانی مد نظر قرار گیرد.

شاخص های موجود در جدول ۲ ممکن است در طول زمان دست خوش تحولات بسیار شود، برخی ابعاد آن حذف شده و برخی دیگر بدان افزوده گردد. لیکن این امر از اهمیت وجود چنین ماتریسی در تحلیل های شهری حول نئولیبرالیسم نمی کاهد، چرا که ماتریس حاضر به عنوان چک لیستی از ابعاد اولیه نئولیبرالیسم شهری، محقق را قادر می سازد تا چارچوبی اولیه و نه کامل از مسیر تحلیلی خویش در اختیار داشته باشد تا به واسطه آن توانایی تشخیص رد پای نئولیبرالیسم را در شهر معاصر بدست آورد.

پی نوشت ها

1. Neoliberal Restructuring Project

سطح عملکردی	مقیاس محلی	مقیاس ملی	مقیاس جهانی
سطح ساختاری	به عنوان کیفیتی از حکمروایی	به عنوان یک راهبردی سیاسی در امور فضایی	به عنوان شکلی از ایندولوژی
سطح تحول حس مشترک	از طریق تغییر در کیفیت زندگی روزمره	از طریق تغییر تکنولوژی های قدرت	از طریق تحول اقتصاد سیاسی
زیمین شهری	کالبدی-فضایی	مکانیزم جهان محلی شدن	- تقویض اختیارات مسئولیتها و وظایف جدید بر شهر داریها - تخریب مجتمع های کارگری در راستای باز توسعه های سودا گرانه - برنامه ها و نمایش های کارآفرینانه با تاکید بر باززنده سازی و باز سرمایه گذاری شهری - فضای شهری فضایی برای مصرف بیشتر - پروژه های بازسازی محلی - فضای شهری فضایی برای افزایش رشد اقتصادی - کنترل جمعیت به حاشیه رانده شده شهری - تشدید نظارت بر فضای عمومی
		مکانیزم جهان سحالی شدن	- تاکید بر دموکراسی - سیاست های نظم و انضباط عمومی - کنترل رفتارهای مردم به بهانه مبارزه با تروریسم - تغییر جهت اهداف اجتماعی به سمت اهداف اقتصادی و سود محور
		مکانیزم شهرگرایی	- به وجود آمدن اشکال جدید تضاد اجتماعی- طبقاتی و جابجایی های جمعیتی - تاکید بر یک دست شدن فرهنگی و جهانی سازی - ایجاد مجتمع های دروازه دار، فضاهای محصور شهری و سایر فضاهای جداسازی شده باز تولید اجتماعی - توسعه محدوده های بازسازی شونده و تشدید تضاد اجتماعی- مکانی - جایگزینی سیاست های مدار صفر جنایت و تئوری پنجره های شکسته
سیاسی- اقتصادی	اجتماعی- فرهنگی	مکانیزم جهان محلی شدن	- توجه به نقش محوری بازار در اقتصاد شهری - تغییر جهت اهداف باز تزویی اقتصادی به سمت تولید سود و جذب سرمایه - خصوصی بودن خدمات عمومی (آبمیرق و) - کاهش مالیات ها در پروژه های مشارکتی - مخالفت با ایجاد احزاب کارگری - تقویت اقتصاد محلی - دخیل کردن بخش خصوصی در اداره امور
		مکانیزم شهرگرایی	- پروژه های بازسازی محلی - چند پاره شدن شهر - شهرها به عنوان آزمایشگاهی برای آزمون و خطاهای سیاست های مکتیابی و بازسازی - حذف تدریجی رویکردهای سیاست ساز محلی زمینه محور
		مکانیزم شهرگرایی	- توسعه تفکر اجتماع محلی و رویکرد خصوصی سازی در خدمات عمومی - حذف تفکر شهر آزاد که در آن کلیه شهروندان از حقوق اولیه آزادی شهری، خدمات اجتماعی و حقوق سیاسی برخوردارند - افزایش جذابیت های سکونت و خرید برای زنان، به عنوان علمی برای توسعه و اعیان سازی نواحی شهری (فضاهای زلفه) - تلاش برای اثبات سرمایه در تقاطعی خاص - اهمیت بیشتر اقتصاد سیاسی نسبت به منطقه مورد نظر - نظام مند بودن مداخلات دولت مرکزی - تراکشن های کلان پولی - تقویت رقابت های میان فضایی
کالبدی- فضایی	کالبدی- فضایی	مکانیزم شهرگرایی	- تعریف پروژه های محرک جهت ایجاد تفرقات کارآفرینانه محلی و تسریع رشد درون زای شهری - ایجاد مناطق جدید توسعه قطب های تکنولوژیکی و سایر فضاهای جدید صنعتی در مقیاس منطقه ای - ایجاد مناطق آزاد تجاری، مناطق بازرگانی در داخل محدوده شهر - نگاه امنیتی به بخش های مختلف کشور - تاکید بر جهانی شدن - وضع مالیات بر افرادی که از خدمات دولت رفاه بهره می برند
		مکانیزم شهرگرایی	- تعریف مفهوم شهروندی به سمت مصرف بیشتر - تعریف و ترویج هر آن چه که تضمین کننده گردش پول و سرمایه باشد. (مثلا تفریح، مد و لذت) - تغییر تعادل روابط بین ارزش ها - اشکال جدید تجربه کار رفاه محلی و باز آرای دولت رفاه
		مکانیزم شهرگرایی	- تغییر مفهوم زندگی روزمره - تغییر مفهوم جامعه - تاکید بر جهانی شدن - ظهور اشکال جدید پایش و کنترل اجتماعی تبعیض آمیزانه
کالبدی- فضایی	کالبدی- فضایی	مکانیزم شهرگرایی	- بازدهی و کارآمدی اقتصادی - کارآمدی سازمانی - روابط اجتماعی بر پایه روابط اقتصادی - طبیعی کردن روابط بازار - تحمیل اصول سرمایه بر کارگران و اقشار آسیب پذیر - کارآفرینی شهری
		مکانیزم شهرگرایی	- آشننگی شهری - اشاعه رویکرد بدوی رفوم مدرنیزاسیون در اذهان سیاست گزارانی که پدینال راه حل های سریع در حل مشکلات اجتماعی محلی بودند (مانند برنامه های کار رفاه و سیاست های مدار صفر جنایات شهری)
		مکانیزم شهرگرایی	- آشننگی شهری - اشاعه رویکرد بدوی رفوم مدرنیزاسیون در اذهان سیاست گزارانی که پدینال راه حل های سریع در حل مشکلات اجتماعی محلی بودند (مانند برنامه های کار رفاه و سیاست های مدار صفر جنایات شهری)

۲. عبارت common-sense عموماً با «عقل سلیم» یا «فهم عامه» در زبان فارسی معادل سازی شده، که در این مقاله بر حسب زمینه و موضوع مورد بحث عبارت «حس مشترک» مناسبتر تشخیص داده شده است.

- Actual Existing Neoliberalism
- Path-dependent
- Glocalization
- Creatively Destructive Neoliberalism
- Fragmental
- The Entrepreneurial City
- Roger Keil
- Everyday life
- Technologies of power
- The political economy
- roll back
- roll out
- Michel Foucault
- Marketization
- Larner and Isin
- Brenner
- Theodor
- Urban Governance
- Revanchist city
- David Harvey
- Flagship

- Organización Latinoamericana y del Caribe de Centros Históricos, OLACCHI .
- 13- Van Toorn, R., (2007). Contesting Neoliberal Urbanization. International Architecture Biennale Rotterdam.
- 14- Keil, R., (2002). Common-Sense Neoliberalism: Progressive Conservative Urbanism in Toronto, Canada. Antipode. 601-578 ,34:3.
- 15- Peck, J., Brenner, N. & Theodore, N., (2009). Neoliberal Urbanism: Models, Moments, Mutations. SAIS Review, Volume 29, Number 66-49 ,1.
- 16- Keil, R., (2002). Common-Sense Neoliberalism: Progressive Conservative Urbanism in Toronto, Canada. Antipode. 601-578 ,34:3.
- 17- Tickell, A. & Peck, J., (2002). Neoliberalizing Space. Blackwell 2002 Antipode series.
- 18- Lefebvre, H., (1991). The production of space. Cambridge Massachusetts : BlackWell 1991.
- 19- Lefebvre, H., (1971). Everyday Life In The Modern World. New York: Harper & Row publisher.
- 20- Harvey, D., (1989). The Condition of Post-modernity. Oxford: Blackwell.
- 21- Long, Joshua, (2013). Sense of place and place-based activism in the neoliberal city The case of 'weird' resistance, City, -52 ,17:1 67.
- 22- Lamer, W., (2000). Neoliberalism: Policy, ideology, governmentality. Studies in Political Economy, 25-5 ,63.
- 23- Keil, R., (2002). Common-Sense Neoliberalism: Progressive Conservative Urbanism in Toronto, Canada. Antipode. 601-578 ,34:3.
- 24- Lefebvre, H., (1971). Everyday Life In The Modern World. New York: Harper & Row publisher.
- 1- Harvey, David, (2007). A Brief History of Neoliberalism, persian translate by Mahmoud Abdollahzadeh, Akhtaran publication, Tehran.
- 2- Rodríguez, A. & Rodríguez, P., (2009). Santiago, a Neoliberal City. Quito, Ecuador: Organización Latinoamericana y del Caribe de Centros Históricos, OLACCHI .
- 3- Brenner, N., Peck, J. & Theodore, N., (2005). Neoliberal Urbanism: Cities And The Rule Of Markets. Johns Hopkins University Press.
- 4- Pinson, Gilles & Morel Journel, Christelle, (2016). The Neoliberal City – Theory, Evidence, Debates. Territory, Politics, Governance, 153-137 ,4:2.
- 5- Peck, J., Brenner, N. & Theodore, N., (2009). Neoliberal Urbanism: Models, Moments, Mutations. SAIS Review, Volume 29, Number 66-49 ,1.
- 6- Jou, S.-C. & Wu, H.-L., (2008). Urban Restructuring and Neoliberal Urban Politics. National Taiwan University.
- 7- Storper, Michael, (2016). The Neo-liberal City as Idea and Reality. Territory, Politics, Governance, 263-241 ,4:2.
- 8- Jou, S.-C. & Wu, H.-L., (2008). Urban Restructuring and Neoliberal Urban Politics. National Taiwan University.
- 9- Brenner, N. & Theodore, N., (2010). Neoliberalism and the urban condition. City, 107-101 ,1 :9 .
- 10- Fairbanks, II, Robert P. & Lloyd, Richard, (2011). Critical ethnography and the neoliberal city: The US example. Ethnography, 11-3 ,12:1.
- 11- Peck, J., Brenner, N. & Theodore, N., (2009). Neoliberal Urbanism: Models, Moments, Mutations. SAIS Review, Volume 29, Number 66-49 ,1.
- 12- Rodríguez, A. & Rodríguez, P., (2009). Santiago, a Neoliberal City. Quito, Ecuador:



شماره ۳-۷
پاییز ۱۳۹۶

فصلنامه
علمی-پژوهشی

نقش
جهان

- 36- Storper, Michael, (2016). The Neo-liberal City as Idea and Reality. Territory, Politics, Governance, 263-241 ,4:2.
- 37- Dannestam, T., (2007). The Entrepreneurial City in a Scandinavian Context – A Conceptual and Political Challenge?. Glasgow University.
- 25- Keil, R., (2002). Common-Sense Neoliberalism: Progressive Conservative Urbanism in Toronto, Canada. Antipode. 601-578 ,34:3.
- 26- Brenner, N. & Theodore, N., (2010). Neoliberalism and the urban condition. City, 107-101 ,1 :9 .
- 27- Van Toorn, R., (2007). Contesting Neoliberal Urbanization. International Architecture Biennale Rotterdam.
- 28- Hall, T. & Hubbard, P., (1996). The entrepreneurial city: new urban politics, new urban geographies?, Progress in Human Geography. 174-153 ,20:2.
- 29- MacLeod, G., (2002). From Urban Entrepreneurialism to a "Revanchist City"? On the Spatial Injustices of Glasgow's Renaissance. Antipode. 624-602 ,34:3.
- 30- Brenner, N. & Theodore, N., (2010). Neoliberalism and the urban condition. City, 107-101 ,1 :9 .
- 31- Fairbanks, II, Robert P. & Lloyd, Richard, (2011). Critical ethnography and the neoliberal city: The US example. Ethnography, 11-3 ,12:1.
- 32- Keil, R., (2002). Common-Sense Neoliberalism: Progressive Conservative Urbanism in Toronto, Canada. Antipode. 601-578 ,34:3.
- 33- Kern, Leslie, (2010), Selling the 'scary city': gendering freedom, fear and condominium development in the neoliberal city. Social & Cultural Geography, 230-209 ,11:3.
- 34- Miles, Steven, (2012). The Neoliberal City and the Pro-active Complicity of the Citizen Consumer. Journal of Consumer Culture, :12 230-216 ,2.
- 35- Pinson, Gilles & Morel Journal, Christelle, (2016). The Neoliberal City – Theory, Evidence, Debates. Territory, Politics, Governance, 153-137 ,4:2.



شماره ۳-۷
پاییز ۱۳۹۶
فصلنامه
علمی-پژوهشی

**نقش
جهان**

تدوین مدالی نظری از فرایند تولید انباشته شدن شهر معاصر جهان